

تربیت سیاسی در قرآن با تأکید بر مؤلفه های فاعل، هدف و مانع

فرزاد قنبری^۱، معصومه نورعلی^۲

Email: farzadghanbari1358@yahoo.com

چکیده

قدمت سیاست به دوران شکل گیری جوامع بشری باز می گردد و به موازات بسط و پیچیدگی جوامع، سیاست نیز انقباض و انبساط یافته است. پیامبران الهی، نخستین پیشگامان قانون گذاری در جهت اداره جامعه بوده اند. در اسلام، سیاست، ریشه در وحی داشته و همواره با بخشی از زندگی انسان ارتباط دارد و چون به عمل انسان مربوط می شود، ناگزیر با دین که عهده دار بیان شیوه های زیستن است، تماس پیدا می کند و از این رو یا در تضاد با آن و یا همسوی آن عمل می کند. مراد از تربیت، فراهم کردن زمینه ها برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه انسان می باشد. تربیت سیاسی، تلاش در راه تربیت شهروندانی مسوول و وظیفه شناس و رشد دانش ها، نگرش ها و مهارت های او می باشد. دلیل اینکه قرآن به این مباحث پرداخته، این است که انسان زندگی اجتماعی دارد و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران و نظم است، و وقتی که انسان بخواهد به زندگی خودش نظم دهد باید نظام و حکومتی ایجاد کند و این مستلزم مباحث سیاسی است، بنابراین باید انسانها برای چنین شرایطی تربیت شوند. کلمات کلیدی: تربیت سیاسی، اصول و مبانی، ابعاد و مؤلفه ها، اهداف.

۱. مقدمه

یکی از مباحث نوپا و میان رشته ای که امروزه ذهن برخی از محققان و سیاسیون را به خود مشغول داشته، مسئله تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی، مهم ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. یکی از مشکلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، غفلت از جامعه پذیری و گسست نسل های مختلف با آموزه ها و هنجارهای سیاسی و شکاف میان کارگزاران نظام با بخشی از جامعه (به خصوص نوجوانان و جوانان) است. عدم توجه به این امر باعث افزایش بی اعتنائی جوانان نسبت به سرنوشت کشور و آسیب پذیری آنان در برابر تبلیغات ناصحیح دشمنان می شود. پرسش مهم این است که آیا تربیت سیاسی جوانان به طور عام یا خاص در راستای تحقق آرمان های انقلابی صورت گرفته است؟ آیا الگو و برنامه ای برای تربیت سیاسی افراد در آموزش و پرورش صورت گرفته است؟ بی شک یکی از مسائل مهم نظام های سیاسی که به طور فزاینده ای مورد توجه قرار گرفته، مسأله تربیت سیاسی است؛ زیرا تنظیم و ترویج تربیت سیاسی شهروندان در هر نظام سیاسی گامی به سوی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

۲. کارشناس آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد توپسرکان.

کارآمدی و پیشرفت آن نظام در دنیای معاصر تلقی می شود.

قرآن کریم می فرماید: "قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ"، بر این اساس برای درکی صحیح از توسعه جامعه باید به شخصیت افراد جامعه پرداخت. بر طبق آموزه های قرآن انسان زمانی که به دنیا می آید، هیچ نمی داند؛ بلکه دارای فطرت پاک و زمینه های نورانی و ابزار لازم برای تعلیم و تربیت است. "وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ". انسان بر اثر تربیت و تأثیرپذیری از بیرون، مسیر زندگی خویش را انتخاب می نماید. خلاصه آن که، شخصیت افراد جامعه را می سازد و نوع تربیت اجتماعی نیز شخصیت انسان را شکل می دهد.

۲. ضرورت و اهمیت

تربیت سیاسی مهم ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. بی تردید هر ملت و نظامی، بر اساس اصول و معیارهای مورد قبول خود، هدفهایی را تعقیب می کند و برای دستیابی به آنها، برنامه ریزی ها و طرحهایی دارد که آشنایی مردم با آنها مهم است. تربیت سیاسی، ضمن پرورش شهروندان و وظیفه شناس و متعهد، آنها را با معیارها و هدفهای نظام سیاسی هم آشنا می سازد. تربیت سیاسی، برای جوانان و نوجوانان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آنها سیاستمداران و کارگزاران آینده هستند. تربیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، از اولویت ویژه ای برخوردار است؛ اولاً با توجه به قشر عظیم جوان و نوجوان جامعه و پایین بودن سن قانونی رأی دهندگان، آرای نسل جوان نقش مهمی در تعیین مسئولین اجرایی و قانون گزار کشور و به تبع آن سیاست های کلی نظام دارد؛ ثانیاً جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر کشوری در معرض تهاجم فرهنگی قرار دارد. بخصوص نسل جوان که با اطلاع کامل از فرهنگ و ارزش های اسلامی، باید در برابر ترفندهای بیگانگان بایستند و از نظام و کشور خود دفاع کنند. این گونه اطلاعات و آگاهی ها را، می توان از طریق تربیت سیاسی فراگیر، براساس مبانی دینی و اخلاقی و متناسب با نیازهای جامعه، به نسل جوان ارائه داد. متأسفانه تربیت سیاسی در کشور ما، آن طور که شایسته است، مورد توجه نیست و اجرا نمی شود. لازم است مسئولین نظام آموزشی کشور، به این امر مهم توجه نموده و شرایط لازم را برای تربیت سیاسی نسل جوان و نیروهای کاردان و شایسته فراهم نمایند تا افراد مناسبی برای اداره جامعه تربیت شوند. بی توجهی به این مهم دو پیامد منفی دارد: (۱) بی اعتنائی جوانان نسبت به سرنوشت کشور و (۲) آسیب پذیری آنان در برابر تهاجم فرهنگی و تبلیغات بیگانگان که ممکن است به فریب خوردن و ابزار دست دشمنان قرار گرفتن آنها بیانجامد.

۳. مفهوم شناسی تربیت سیاسی

هرچند هنوز تعریف جامع و مانعی از «تربیت» و «سیاست» و نیز «تربیت سیاسی» آن طور که شاید و باید عرضه نشده و انجام این کار تا اندازه های دشوار به نظر می رسد، با مراجعه به لغت نامه ها و تعاریف مختلفی که برای واژگان تربیت و سیاست ارائه شده است، می توان تا حدودی مفهوم «تربیت سیاسی» را به دست آورد. واژه تربیت سیاسی متشکل از دو مفهوم مستقل «تربیت» و «سیاست» است که سزاوار است ابتدا به صورت مستقل هر یک را

معنا و سپس به مفهوم ترکیبی آنها پردازیم. برای واژه «تربیت» معانی گوناگونی در فرهنگ لغات ذکر شده است که از جمله پروروانیدن، پرورش دادن، یاد دادن، بار آوردن است (باقری، ۱۳۸۴). واژه «تربیت»، در لغت به معنای «پروروانیدن» یا «پرورش دادن و بار آوردن» آمده است (لغتنامه دهخدا، ماده تربیت)، که مفهوم آن به فعلیت رسانیدن استعداد های بالقوه مرتبی است. در «اصطلاح» نیز تعاریف متعددی از تربیت ارائه شده است که همگی بر این امر که تربیت فرآیندی است در جهت تغییر رفتار فرد و کسب هنجارهای مورد قبول جامعه تأکید دارند. واژه «سیاست» هم در لغت به معنای «اصلاح امور خلق»، اداره کردن و حکم راندن بر رعیت، به کار رفته است (فرهنگ معین، غیاث اللغه؛ دهخدا؛ واژه سیاست). در اصطلاح، بر اساس اختلاف دید صاحب نظران سیاسی، تعریف های گوناگونی از آن عرضه شده است. با این حال، همه تعریف ها در این وجه اشتراک دارند که منظور از سیاست، مدیریت و تدبیر امور جامعه در مسیر زندگی معقول، همراه با عزت و رفاه عمومی است. با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت تربیت سیاسی به مفهوم شکوفاسازی استعداد های مدیریتی و سیاسی فرد، همراه با پرورش ارزش های دینی و فرآیندی فراگیر و عمومی است که به منظور تربیت شهروندان مسئول و وظیفه شناس و پرورش کارگزاران کاردان و شایسته در اداره امور جامعه، به تدریج اجرا می شود. مکاتب و نگرش های فلسفی به گونه های متفاوت به انسان و تربیت می نگرند و متناسب با مبانی خود به تعریف و بیان هدف های تعلیم و تربیت می پردازند، بنابراین تعاریف ارائه شده متفاوت است. این تعریفها در عین تعدد، در این نکته توافق دارند که "تربیت مجموعه ای از تدابیر و روش ها برای به فعلیت در آوردن و شکوفا ساختن استعداد های انسان است".

دکتر عالم، در تعریف سیاست می نویسد: «سیاست رهبری صلح آمیز یا غیر صلح آمیز روابط میان افراد، گروه ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولتهای دیگر در عرصه جهانی است». علامه محمد تقی جعفری سیاست را چنین تعریف می کنند: "سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان ها، در مسیر حیات معقول" (جعفری، ص: ۴۷). با توجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست، تعاریف متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است. در یک جمع بندی اجمالی می توان گفت: تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است و اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود، و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر کرده اند. دانشمندان اسلامی ابراز داشته اند: «سیاست به معنی روش اداره جامعه است؛ به گونه ای که مصالح مادی و معنوی یکایک مردم تحقق یابد» و به دیگر سخن «سیاست، آیین کشورداری است»، بنابراین در این تعریف قداست در دل سیاست نهفته است و بر خلاف پندار رایج، با نیرنگ و فریب دادن دیگران همراه نیست.

۴. اصول و مبانی تربیت سیاسی

در مکاتب یونان باستان که پایه گذاران آن افرادی همچون ارسطو و افلاطون بودند، اندیشه های آنها درباره سیاست و اخلاق و تربیت به گونه ای است که سیاست را در خدمت اخلاق و تربیت می دانستند. اما از عصر ماکیاوولی به بعد اخلاق و تربیت در خدمت سیاست در نظر گرفته شد. اخلاقی کردن حوزه سیاست نه به لحاظ ارج نهادن به شأن و

مقام انسان بلکه برای تأمین اهداف و منافع غیراصولی قدرتمندان و زورگویان بکار رفته است، بنابراین در اندیشه های غربی، سیاست به معنی قدرت بکار رفته است. در حوزه مطالعات علوم انسانی، تربیت سیاسی جایگاه ویژه ای دارد. استادان و پژوهشگران هر کدام از منظر خاصی اصول و مبانی تربیت سیاسی را بررسی می کنند. بررسی اصول و مبانی تربیت سیاسی در اندیشه اسلامی با توجه به حاکمیت اسلامی در کشور، امری ضروری و لازم است. تربیت سیاسی در اندیشه اسلامی با محوریت سه مبنای مهم یعنی معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی قابل بررسی است. خط مشی کلی تربیت سیاسی در اندیشه اسلامی مبتنی بر اصول و قواعدی همچون توحید محوری، عدالت محوری، ولایت محوری، مسئولیت پذیری و فاداری به نظام سیاسی اسلام پیگیری می شود.

سیاست علمی است که به ما می آموزد که چه کسی پیروز می شود؟ چه می برد؟ کجا، چگونه و چرا می برد؟ یعنی چه کسی قدرتمند است، هدف او از قدرت چیست و با چه ابزاری به قدرت می رسد. اما در اندیشه اسلامی سیاست راهبرد، برنامه و تدبیری است برای شکوفایی استعدادهای خدادادی بشر به منظور راه یابی به مصالح و منافع اسلامی است. نظام سیاسی قرآن از هر گونه فریب، دروغ، نیرنگ، خدعه و سایر مظاهر ملحد به دور است و بر مبنای نفی هر گونه ظلم، استبداد، استثمار و استبداد و مبتنی بر قسط و عدل می باشد. سیاست در قرآن، در حقیقت، راه بردن انسان در مسیر هدایت و کمال فرد و جامعه همراه با رعایت مصالح دنیا و آخرت و حذف موانع در مسیر رسیدن به سعادت راستین است. مبانی حقوق و آزادی سیاسی در قرآن در جهت «آفرینش آزاد» مردم از سوی خداست و نباید بنده دیگری، جز خدای یگانه، باشند و از نظر اجتماعی نیز در تعیین سرنوشت خود حق دارند.

۵. ابعاد و مؤلفه های تربیت سیاسی در قرآن

آزادی سیاسی عبارت است از رهایی فرد از دخالت دولت برای انجام دادن یک عمل سیاسی و یا برخوردار بودن از یک حق اساسی. فرد در زندگی سیاسی آن گاه از آزادی سیاسی برخوردار است که برای انجام فعالیت های سیاسی از دخالت دولت آزاد باشد و یا دولت حقوق اساسی وی را به رسمیت بشناسد. طبق این تعریف، در صورت ممانعت از فعالیت سیاسی قانونی شهروندان و یا امتناع از به رسمیت شناختن حقوق اساسی آنان مانع آزادی سیاسی به شمار می آید. اما در صورت فقدان چنین مانعی افراد و شهروندان به مثابه فاعل آزادی می توانند به انجام فعالیت های سیاسی قانونی پرداخته، حقوق اساسی خود را استیفاء نمایند. بدین ترتیب، در شناسایی آزادی سیاسی در یک جامعه تنها به وجود و عدم وجود مانع در برابر افراد نمی توان نظر کرد، بلکه افزون بر آن باید به ویژگی های افراد به مثابه فاعل آزادی سیاسی و نیز نوع فعالیت های سیاسی و حقوق اساسی به مثابه اهداف آزادی سیاسی نیز باید توجه کرد.

با تحلیل عناصر مفهومی آزادی سیاسی، این مدعا مورد بررسی قرار می گیرد که قرآن کریم آزادی سیاسی انسان را برای رسیدن به کمال انسانی در جامعه سیاسی به رسمیت شناخته، خواهان رهایی انسان از سلطه انسان های ستمگر و دولت های مستبد است. بر این اساس، در قرآن کریم اولاً آزادی سیاسی برای انسان مسلمان به رسمیت شناخته شده، ثانیاً جوهره آن رهایی انسان از سلطه و استبداد بوده، ثالثاً هدف آن رسیدن انسان مسلمان به خداپاوری و تحقق عدالت در جامعه است. در تبیین نکات سه گانه فوق، پس از تحلیل مفهومی آزادی سیاسی، با مراجعه به قرآن کریم، مؤلفه های سه گانه آزادی سیاسی در قرآن کریم (فاعل/ مانع/ هدف) توضیح داده شده و بر پایه آن، این تعریف از

آزادی سیاسی بدست آمد که عبارت است از: "فقدان دخالت و ممانعت اربابها و طاغوتها در برابر فعالیت و رفتار حاکمیت الهی و عدالت در جامعه که در نهایت بر اساس این تعریف حق انتخاب، حق نظارت و حق بیان به مثابه اقسام آزادی سیاسی در قرآن کریم استخراج و تبیین گردید. بر اساس آنچه گذشت، تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره آزادی سیاسی در گرو تبیین دیدگاه این کتاب آسمانی درباره فاعل، مانع و هدف آزادی سیاسی است.

۵.۱. فاعل آزادی سیاسی

بر اساس آیات قرآن کریم، مؤلفه نخست آزادی سیاسی را می توان با ویژگی های مختار، انتخابگر و خلیفه خداوند بودن، دانست. به دیگر سخن، قرآن کریم انسان را بدلیل برخورداری از ویژگی های مذکور فاعل آزادی سیاسی دانسته، برای وی آزادی سیاسی را به رسمیت شناخته است. از نگاه قرآن انسان موجودی مختار آفریده شده است. انسان از آنجا که نسبت به خوبی و بدی شناخت فطری دارد، مختار بوده، بر پایه این شناخت فطری می تواند مسیر درست زندگی خود را انتخاب نماید. و از آنجا که انتخابگری مذکور به طور کلی در دو حوزه فردی و اجتماعی امکان پذیر می باشد، می توان گفت که قرآن کریم در دو حوزه فردی و اجتماعی انسان را با چنین ویژگی هایی مورد توجه قرار داده است. به دیگر سخن، قرآن کریم به هنگام بیان ویژگی های مذکور میان دو حوزه مذکور تمایزی ایجاد نکرده است، در نتیجه می توان انسان را فاعل آزادی هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی در نظر گرفت و بدین ترتیب، در مقام استنتاج مؤلفه نخست آزادی سیاسی، بر اساس تعمیم مذکور عمل کرد. در قرآن کریم از یک سو، پس از سوگند به خورشید و ماه و روز و شب، آسمان و زمین به جان آدمی سوگند یاد کرده است، و می فرماید: "فألهمها فجورها وتقویها؛ پس فجور و تقوی (شر و خیر) را به او (انسان) الهام کرده است." (شمس/۸). از سوی دیگر، به دلیل برخورداری از این ویژگی، او را موجودی انتخابگر معرفی می کند: "أنا هدیناه السبیل إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس باشد." (انسان/۳).

بر پایه چنین ویژگی های ذاتی و تکوینی، قرآن کریم انسان را خلیفه خداوند معرفی می کند: "و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفۃ قالوا اتعلم فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی أعلم ما لا تعلمون؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد، (فرشتگان) گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خون ریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید. از نگاه قرآن کریم، انسان به عنوان خلیفه خداوند در روی زمین از چنان کرامتی برخوردار است که موجودات طبیعی دیگر در تسخیر انسان قرار گرفته اند: "الله الذی سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه، ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون" و آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است همه را برای شما رام ساخت، اینها از جانب خداست، به راستی در این امور برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی (بر یکتایی و تدبیر خدا) است.

بنابراین، از دیدگاه قرآن کریم، انسان به دلیل برخورداری از آگاهی فطری به خوبی و بدی و برخورداری از عقل و توانایی شناخت خوب و بد، موجودی مختار و انتخابگر آفریده شده است، در جایگاه خلیفه الهی قرار گرفته و در نتیجه بر فراز طبیعت بوده و می تواند در آن تصرف نماید. بدین ترتیب، چنین انسانی، به عنوان فاعل آزادی سیاسی به

رسمیت شناخته می شود. اما آنچه از نگاه قرآن کریم اهمیت دارد این است که انسان اگر چه با چنین ویژگی هایی برخوردار از آزادی سیاسی است اما این آزادی توأم با عنصر مسئولیت پذیری است: "ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا" و از آنچه که بدان علم نداری پیروی نکن، زیرا گوش و چشم و دل، از همه اینها سؤال می شود (اسراء/۳۶). بر این اساس، انسان اگر چه آزادی سیاسی دارد اما بر طبق این آیه در برابر تمامی رفتارها و گفتارهایش در عرصه سیاسی-اجتماعی، مسئول می باشد. در این جاست که انسان ناگزیر از توجه به غایت رفتار و گفتارهای خویش در عرصه سیاسی و اجتماعی است، چرا که قرآن کریم انسان را موجودی با هدف و غایت معرفی می کند: افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لاترجعون؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید (مومنون/۱۵).

۵.۲. مانع آزادی سیاسی

از منظر قرآن کریم موانع آزادی سیاسی را به دو دسته بیرونی و درونی می توان تقسیم کرد. مهمترین موانع بیرونی آزادی سیاسی انسان ها، مستکبران و "طاغوت ها" می باشند. از این زاویه، مهمترین مانع آزادی سیاسی انسان ها، افرادی هستند که خود را ارباب دیگران دانسته، بر آنها به عنوان طاغوت مسلط می گردند. به همین دلیل، قرآن کریم سلطه این افراد را نامشروع تلقی کرده، پرهیز از آنان را درخواست نموده است. از این رو، خطاب به اهل کتاب می فرماید: قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد إلا الله ولا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم، که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگری را به جای خداوند ارباب نگیرد و اگر رویگردان شدند، بگویید شاهد باشید که ما فرمانبرداریم (آل عمران/۶۴). براساس این آیه هیچ انسانی نمی تواند خود را ارباب دیگری دانسته، بر او مسلط گردد. این آیه پذیرش ارباب را شرک به خداوند معرفی نموده است.

در برخی دیگر از آیات قرآن کریم، تعبیر "استکبار" بکار رفته است. از نگاه قرآن کریم یکی دیگر از موانع آزادی مردم در زندگی سیاسی-اجتماعی، وجود مستکبرانی است که بر مردم سلطه ایجاد می کنند. قرآن کریم درباره علت سلطه فرعون و بزرگان قومش بر قوم خود به روحیه استکباری آنان اشاره کرده، می فرماید: ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون بایاتنا و سلطان مبین الی فرعون و ملائجه فاستکبروا و کانوا قوماً سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات و برهان روشن به سوی فرعون و بزرگان قومش فرستادیم ولی آنان گردنکشی کردند و مردمی بودند که بر دیگران سلطه یافته بودند" (مومنون/۴۵-۴۶). بنابراین، ایجاد سلطه بر مردم و از بین بردن آزادی آنان در زندگی جمعی بدلیل برخورداری از روحیه استکباری و گردنکشی است. در نتیجه می توان مستکبران را نیز در زمره موانع آزادی سیاسی دانست. در آیه دیگری، مانع آزادی سیاسی انسان را طاغوت معرفی می کند:

ولقد بعثنا فی کل امه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا از مردم بخواهد] خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید" (نحل/۳۶). در این آیه رسالت رسولان را دور ساختن مردم از طاغوت در کنار دعوت به توحید معرفی نموده است. در این آیه نیز، با کنار هم قراردادن طاغوت زدایی و توحید، به

اهمیت و ضرورت آزادی انسان‌ها از طاغوت اشاره شده است. در واقع تحقق توحید به عنوان مهمترین اصل در جامعه، مستلزم برداشته شدن مانعی به نام طاغوت است. دقت در کاربرد واژه طاغوت در برابر الله و حاکمیت طاغوت در برابر حاکمیت الهی این نکته اساسی را روشن می‌سازد که در قرآن کریم طاغوت و حاکمیت طاغوت نماد سلطه نامشروع تلقی می‌گردد. از این رو، طاغوت و نظام طاغوتی مانع تحقق آزادی سیاسی در جامعه دینی است که هدف اساسی آن عبودیت خداوند است. بنابراین، طاغوت هم مانع عبودیت تلقی گردیده، هم آنگاه که در سطح زندگی سیاسی و اجتماعی مطرح شود، می‌تواند مانع آزادی سیاسی به حساب آید. افزون بر موانع بیرونی، از نگاه قرآن کریم آزادی سیاسی انسان‌ها با موانع درونی نیز روبرو می‌باشد. مهمترین مانع درونی آزادی سیاسی انسان‌ها افکار و باورهای درونی آنها است. قرآن کریم به این دلیل تغییر سرنوشت سیاسی-اجتماعی انسان‌ها و در نتیجه آزاد گردیدن آن‌ها از وضعیت نامطلوب را در گرو تغییر محتوای درونی آنها دانسته است: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان خود را تغییر دهند. (رعد/۱۱). بر اساس این آیه تا زمانی که انسان‌ها در درون خود فکر و اراده تغییر وضعیت نامطلوب را ایجاد نکرده‌اند، خداوند وضعیت آنان را تغییر نمی‌دهد.

۵.۳. هدف آزادی سیاسی

مؤلفه سوم هدف آزادی سیاسی در قرآن کریم است که در سه سطح قابل بررسی است. در سطح کلان، مهمترین هدف آزادی سیاسی انسان‌ها توحید و خداباوری معرفی شده است. همان طوری که در دو آیه گذشته (۶۴/آل عمران و ۳۶/نحل) بیان گردید، لازمه توحید و خدا باوری، کنار زدن هرگونه سلطه و ارباب و پرهیز از طاغوت می‌باشد. تا زمانی که در یک جامعه ارباب و طاغوت وجود داشته باشد، امکان برقراری توحید و خدا باوری وجود نخواهد داشت. در سطح میانی و متوسط، می‌توان تحقق عدالت را مهمترین هدف آزادی سیاسی به شمار آورد. تحقق عدالت از دیدگاه قرآن کریم، مهمترین هدفی است که در یک جامعه در صورت تحقق آزادی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، از دیدگاه قرآن کریم، آزادی سیاسی مقدمه تحقق عدالت تلقی می‌گردد. قرآن کریم، همان طوری که گذشت، مهمترین رسالت رسولان الهی را کنار زدن طاغوت و برداشتن سلطه ارباب به منظور تحقق توحید و خدا باوری معرفی می‌کند. در چنین جامعه توحیدی، امکان تحقق عدالت به عنوان مهمترین ارزش در زندگی جمعی فراهم می‌گردد. به همین دلیل در آیات متعددی به ضرورت تحقق این ارزش اشاره می‌کند. به عنوان نمونه درجایی می‌فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان لیمیزان لیقوم الناس بالقسط؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم عدالت را بپا دارند". (بقره/۱۲۴). در این آیه به این مطلب اشاره شده است که در جامعه‌ای که رسولان فرستاده شده، پذیرفته شوند و جامعه توحیدی شکل گیرد، زمینه‌های لازم برای تحقق عدالت فراهم گردیده، در نتیجه مردم می‌توانند عدالت را بپا دارند. به عبارت دیگر، در صورت پذیرش دعوت انبیا و کنار نهادن ارباب‌ها و طاغوت‌ها، عدالت زمینه تحقق پیدا می‌کند. بنابراین، از دیدگاه قرآن رهایی انسان‌ها از ارباب و طاغوت، مقدمه تحقق عدالت است. رعایت عدالت چنان اهمیتی دارد که خداوند داوری پیامبر (ص) در میان یهودیان را در صورت مراجعه آنان اختیاری می‌داند اما تأکید می‌کند که در صورتی که وی به داوری می‌پردازد، لازم است عدالت را در داوری رعایت نماید: "فان جاءوک فاحکم بینهم

او عرض عنهم وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئا و ان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين"؛ اگر (یهودیان) برای داوری نزد تو آمدند میانشان داوری کن یا از آنان روی برتاب و اگر روی برتافتی هرگز اندک زبانی به تو نمی رسانند و اگر داوری کردی به عدل و داد میانشان داوری کن که خداوند دادگران را دوست می دارد". (مائده/۴۲).

بر این اساس عدالت و بویژه عدالت سیاسی- اجتماعی را می توان به عنوان یکی از مهمترین ارزش های سیاسی مورد توجه و تأکید قرآن کریم دانست که در پرتو تحقق آزادی انسان ها از ارباب و طاغوت بر اثر دعوت رسولان الهی، تحقق می یابد. در چنین وضعیتی انسان ها در جامعه می توانند آزادانه به فعالیت سیاسی و اجتماعی بپردازند چرا که با آنان در برابر قانون یکسان رفتار می شود. از این رو، می توان از نگاه قرآن کریم هدف آزادی سیاسی- اجتماعی را نه فقط تحقق رفتار و فعالیت سیاسی و اجتماعی دانست بلکه هدف برقراری عدالت در رفتارها و فعالیت هاست. در نهایت در سطح خرد، می توان هدف آزادی سیاسی را برخوردار بودن انسان ها از حقوق اساسی دانست. به عبارت دیگر، قرآن کریم آزادی انسان ها از ارباب ها و طاغوت ها را به رسمیت شناخته، تا اینکه توحید تحقق یابد و در این جامعه توحیدی عدالت به عنوان مهمترین ارزش زندگی سیاسی بر قرار گردد و در پرتو آن انسان ها از حقوق اساسی خود برخوردار گردند. اگرچه این حقوق متعددی باشد، به نظر می رسد بتوان آنها را در سه حق اساسی انتخاب، نقد و بیان و تصمیم گیری در زندگی سیاسی خلاصه کرد. البته حقوق اساسی به این سه مورد محدود و منحصر نمی باشد، تلخیص آنها به این سه بدلیل اهمیت زیاد سه حق مذکور در عرصه زندگی سیاسی است.

از مجموع ملاحظات گذشته، مؤلفه های سه گانه آزادی سیاسی در قرآن کریم آشکار گردید. بر اساس این تحلیل مفهومی، انسان مختار، عاقل و انتخابگر است. مؤلفه نخست (فاعل)، ارباب و طاغوت مؤلفه دوم (مانع) و خدا باوری، عدالت و برخوردار بودن از حقوق اساسی مؤلفه سوم (هدف) آزادی سیاسی به حساب می آیند. بنابراین می توان آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن کریم را اینگونه تعریف کرد: فقدان دخالت و ممانعت ارباب ها و طاغوت ها در برابر فعالیت و رفتار سیاسی انسان ها با هدف تحقق خدا باوری (حاکمیت الهی) و عدالت در جامعه به منظور برخوردار بودن آنان از حقوق اساسی است.

الف) حق انتخاب؛ حق انتخاب یکی از حقوق اساسی بسیار مهمی است که به رسمیت شناختن آن به مفهوم پذیرش یکی از مهمترین اقسام آزادی سیاسی است که از آن به آزادی انتخاب و یا آزادی رأی تعبیر می شود. این حق در زندگی سیاسی انسان ها در دو سطح تأسیس نظام سیاسی و انتخاب حاکم و تصمیم گیری در این نظام قابل طرح می باشد که در ادامه تفکیک دیدگاه قرآن کریم در این دو سطح را دنبال می کنیم.

در سطح تأسیس نظام سیاسی، آیات متعددی را می توان یافت که در یک تقسیم بندی کلی آنها را به سه دسته می توان تقسیم کرد: دسته اول) آیاتی که به تبیین مبانی و اصول حکومت پرداخته اند: این دسته از آیات درصدد تبیین این نکته اساسی هستند که حکومت و حاکمیت در اصل امری الهی بوده، به همین دلیل، خداوند حق حاکمیت را واگذار می کند. در واقع این دسته از آیات مشروعیت الهی را به عنوان مبنای مشروعیت حاکمیت و حکومت معرفی می کنند. به عنوان نمونه می خوانیم: هوالذی جعلکم خلائف فی الارض فمن كفر فعليه كفره ولا يزيد الكافرين كفرهم عند ربهم

الا مقتاً؛ او کسی است که شما را در این سرزمین جانشین ساخت، پس هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کفر کافران در نزد خداوند جز نفرت نیفزاید". (فاطر/۳۹). بر اساس این آیه انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است و بدیهی است که انسان به عنوان خلیفه خداوند برخوردار از حق حاکمیت می‌گردد. در آیه دیگر می‌فرماید: "و هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعضکم درجات لیلوکم فیما آتاکم ان ربک سریع العقاب؛" او کسی است که شما را جانشینان [الهی] بر روی زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید، بی گمان پروردگارت سریع کیفر است. (انعام/۱۶۵). و در آیه ای دیگر این گونه خلیفه قرار گرفتن انسان در گفتگوی خداوند و فرشتگان مطرح شده است: "واذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقصد لک قال انی اعلم ما لا تعلمون؛" و آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد در حالی که ما تو را حمد گفته، تقدیس می‌نماییم؟ خداوند فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره/۳۰). به گفته شهید صدر در توضیح این دسته از آیات "این که خداوند انسان را در زمین خلیفه قرار داد، به این معناست که آنچه برای خداوند ثابت است، از جمله حق حاکمیت و اداره جامعه به انسان انتقال یافته است؛ از این رو بنیان حکومت در قرآن بر اصل خلافت استوار است و از آن بر می‌آید که خداوند حکم رانی و به دست گرفتن زمام جامعه و تصرف بر طبیعت را به انسان اعطا کرده است". (صدر، ۱۴۰۳: ۱۳۴). بنابراین، این دسته از آیات حق حاکمیت انسان را در زمین به نیابت از خداوند مورد تأکید قرار داده اند که نتیجه آن به رسمیت شناخته شدن حق تأسیس نظام سیاسی در زمین است.

دسته دوم آیاتی هستند که ماهیت و سرشت حکومت را توضیح داده اند. برخی دیگر از آیات قرآن به تبیین ماهیت و سرشت حکومت پرداخته‌اند. در این دسته از آیات ماهیت و سرشت حکومت "امانت الهی" معرفی شده است. در قرآن کریم آمده است: "انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فأبین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوماً جهولاً؛" ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ولی آنها از حمل امانت ابا نموده و از آن هراس داشتند و انسان آن را بر عهده گرفت، به راستی که او بسیار ظالم و جاهل بود. (احزاب/۷۳). در این آیه به طور کلی انسان به عنوان امانت دار الهی شناخته شده است. برخی از روایات در تفسیر این آیه، مقصود از امانت را ولایت و حکومت دانسته اند. به عنوان نمونه در پاسخ امام رضا (ع) به پرسشی درباره مقصود از امانت در این آیه آمده است: "الامانة الولاية من ادعاهما بغیر حق کفر؛" امانت همان ولایت است، کسی که از روی ناحق آن را برای خود ادعا کند کافر شده است. (ابن جمعه حویزی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۳۰۹). در آیه دیگری، خداوند از انسان‌ها می‌خواهد که این امانت الهی را به شایستگان آن واگذار نمایند: "ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل؛" خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید. (نساء/۵۸). در این آیه ضمن آنکه مردم را دارای امانت معرفی می‌کند، از آنان می‌خواهد که امانت را به صاحبان آن بدهند. دقت در مفهوم این آیه، نشان دهنده ضرورت واگذاری امانت الهی از سوی مردم به عنوان دارندگان این امانت، به افراد واجد شرایط و شایستگان آن است. از این رو، این پرسش قابل طرح می‌باشد که از دیدگاه قرآن، شایستگان امانت الهی حکومت چه کسانی هستند که مردم باید این امانت را به آنها بسپارند؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان از آیه بعدی به دست آورد. در آیه بعد می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر

منکم؛ ای کسانی که ایمان آوردید خداوند را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر را نیز فرمان برید. (نساء/۵۹). در این آیه پیامبر (ص) و اولی الامر را صاحبان امانت و شایستگان آن دانسته، از مؤمنان می خواهد از آنها فرمان برند. (مائده/۵۵). از این آیات می توان به سرشت حکومت از دیدگاه قرآن پی برد. به گفته شهید مطهری در تفسیر این آیات، قرآن کریم حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می شناسد و حکومت عادلانه را نوعی امانت که به او سپرده شده است و باید ادا کند، تلقی می کند. بنابراین، دسته دوم از آیات انسان ها را امانت دار الهی معرفی می کنند که نتیجه آن به رسمیت شناختن حق انتخاب آنان در واگذاری امانت به شایستگان می باشد. دسته سوم؛ آیاتی هستند که به تبیین سازوکار تحقق حکومت می پردازند. از آنجا که در نگاه قرآن حکومت امانتی الهی در دست مردم است و مردم موظف به واگذاری آن به شایستگان آن هستند، وجود سازوکارهایی متناسب برای این واگذاری لازم به نظر می رسد و از آنجا که مهمترین ویژگی سازوکارها تناسب آنها با شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع است، قرآن کریم "بیعت" را به عنوان مهمترین سازوکار تحقق حکومت و واگذاری امانت به رسمیت شناخته است. در یکی از آیات قرآن آمده است: "لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم واثابهم فتحاً قریباً؛ خداوند از مؤمنان، هنگامی که در زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد؛ خداوند آنچه را در درون دل هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می دانست. از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی نصیب آنان کرد". (فتح/۱۸).

در این آیه که به بیعت "رضوان" اشاره دارد، رضایت و خشنودی خداوند از بیعت مطرح شده است. با توجه به اینکه در این بیعت تاریخی، نمایندگان مردم یثرب حمایت و پیروی از پیامبر (ص) پس از ورود به یثرب را اعلام کرده بودند، این بیعت در واقع سازوکاری است که بر اساس آن پیامبر (ص) به طور رسمی رهبری مردم یثرب را بر عهده می گیرد. بی تردید، رضایت و خشنودی خداوند بر مشروعیت بیعت دلالت دارد. در آیه دیگر می فرماید: "ان الذین یبایعونک ائمة یبایعون الله، ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فاینما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرأ عظیماً؛ کسانی که با تو بیعت می کنند تنها با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست؛ پس هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و کسی که به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد. (فتح/۱۰). در این آیه بیعت با پیامبر (ص) به منزله بیعت با خداوند تلقی گردیده، که به صراحت بر مشروعیت بیعت دلالت دارد. بیعت سازوکاری است که بر اساس آن بیعت کنندگان متعهد به اطاعت و حمایت از پیامبر (ص) می گردند و در برابر، پیامبر (ص) نیز به عنوان حاکم، حقوق اساسی آنان را تضمین و تعهد می کند. با توجه به بررسی مختصر درباره این سه دسته از آیات در سطح نظام سازی می توان به این جمع بندی اشاره کرد که از دیدگاه قرآن کریم مبنای حکومت انسان در زمین "خلافت الهی" بوده، حکومت به عنوان "امانت الهی" در اختیار مردم بوده، آنان موظف هستند این امانت را به صاحبان و شایستگان آن از طریق بیعت منتقل نمایند. بدین ترتیب، از دیدگاه قرآن کریم مردم برخوردار از حق انتخاب بوده، با انتخاب خود حاکمیت را به عنوان امانت الهی به واجدین شرایط در هر دوره واگذار می کنند. بر این اساس، می توان گفت که قرآن کریم با به رسمیت شناختن حق انتخاب، این قسم از آزادی سیاسی را در سطح نظام سازی مشروع دانسته است.

ب) حق تصمیم گیری؛ در سطح تصمیم گیری و قانون گذاری نیز می توان دیدگاه قرآن درباره حق انتخاب به عنوان مصداقی از آزادی سیاسی را مورد بررسی قرار داد. قانون گذاری و تصمیم گیری، مهمترین فعالیتی است که پس از تأسیس یک حکومت انجام گرفته، نشان دهنده برخورداری قانون گذاران و تصمیم گیرندگان از حق حاکمیت است. در قرآن کریم علاوه بر به رسمیت شناختن حق انتخاب مردم در تأسیس حکومت، حق انتخاب آنان در عرصه قانون گذاری و تصمیم گیری نیز به رسمیت شناخته شده است. این حق در قالب سازوکار "شورا و مشورت" در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به توضیح دیدگاه قرآن کریم در این باره می پردازیم.

در قرآن کریم دو آیه به طور مشخص و صریح درباره شورا و مشورت در عرصه زندگی عمومی مردم وارد شده است. آیه نخست، که در مکه نازل گردیده، مراجعه به شورا را به عنوان یک فرهنگ عمومی مورد توجه قرار داده، مؤمنان را به مشورت خواهی و مشورت دهی ترغیب می نماید. این آیه در مقام توصیف مؤمنان می فرماید: والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم و ممّا رزقناهم ینفقون؛ و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند. (شوری/۳۸). در این آیه مشورت خواهی و مشورت دهی در زندگی عمومی، در کنار برپا داشتن نماز و پرداختن زکات مورد توجه قرار گرفته است که از این طریق می توان اهمیت این وصف را از نگاه قرآن کریم دریافت. در آیه دیگر که در مدینه و پس از برقراری حکومت اسلامی توسط پیامبر (ص)، نازل شده است، خطاب به پیامبر (ص) به عنوان حاکم اسلامی می فرماید: فیما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فأعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فإذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین؛ پس به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش طلب و در کارها با آنها مشورت کن. پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران/۱۵۹). در این آیه که پس از جنگ احد نازل شده است، از پیامبر (ص) مشورت با مردم درخواست شده است. بدین ترتیب در این آیه مراجعه حاکم اسلامی به شورا به عنوان سازوکار تصمیم گیری لازم دانسته شده است. با کنار هم قرار دادن آیات گذشته در دو سطح تأسیس نظام سیاسی و سطح تصمیم گیری، دیدگاه قرآن کریم درباره حق انتخاب روشن می شود. قرآن کریم همان طوری که گذشت، حق انتخاب و اظهار نظر مردم را در این دو سطح به رسمیت شناخته، بدین ترتیب آزادی انتخاب یا رأی و یا حق تعیین سرنوشت در قرآن کریم مطرح و پذیرفته شده است.

ج) حق نظارت و بیان؛ حق نظارت بر عملکرد حکومت و حاکمان و بیان حقایق و واقعیت ها در زندگی سیاسی، از مهمترین حقوق اساسی انسانها در زندگی سیاسی - اجتماعی به حساب می آید. پذیرش و رعایت این حقوق در جامعه به مفهوم به رسمیت شناخته شدن آزادی انتقاد و بیان به عنوان یکی از مهمترین مصادیق آزادی سیاسی می باشد. قرآن کریم این حق را نیز به رسمیت شناخته است. در قرآن کریم حق نظارت در قالب آموزه "امر به معروف و نهی از منکر" و حق بیان در قالب آموزه ضرورت حقیقت یابی و دادخواهی مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش با توضیح آیات قرآن کریم در این باره، به تبیین این قسم از آزادی سیاسی از دیدگاه قرآن کریم می پردازیم.

در قرآن کریم نظارت همگانی مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است. از دیدگاه قرآن

کریم امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت همگانی نه تنها از حقوق مردم، بلکه از واجبات آنها به حساب آمده است. قرآن کریم ضمن ترغیب مردم به اعمال حق نظارت خود از طریق امر به معروف و نهی از منکر در برخی از آیات، به نتایج و عاقبت بد ترک این فریضه پرداخته است.

از نگاه قرآن کریم نظارت همگانی مومنان از چنان اهمیتی برخوردار است که امت اسلامی به موجب آن امت برتر می باشند: "کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله"؛ شما بهترین امتی هستید که برای (اصلاح) مردم پدیدار شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. (آل عمران/۱۱۰). می توان به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره کرد که ارتباط تنگاتنگ امر به معروف و نهی از منکر را با زندگی سیاسی- اجتماعی و حکومت نشان می دهد: "الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور"؛ (مومنان) کسانی هستند که اگر به آنها در زمین قدرت دهیم نماز را بپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و فرجام امور از آن خداوند است. (حج/۴۱). در این آیه نماز شاخص بعد عبادی، زکات شاخص بعد اقتصادی و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شاخص بعد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است که نشان دهنده اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت همگانی و نهادی در اسلام است. در برخی دیگر از آیات، ترک کنندگان این نظارت مورد لعن و انزجار قرار گرفته اند: "لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون"؛ آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه می کردند و تجاوز می کردند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند. چه بد کاری انجام می دادند. (مائده/۷۸-۷۹).

با توجه به آیاتی که بیان گردید، اهمیت و جایگاه نظارتی بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر آشکار می گردد. از دیدگاه قرآن کریم در صورتی که این سازوکار نظارتی به خوبی در جامعه و زندگی عمومی مردم پیاده شود، فساد و تباهی از آن جامعه رخت بر می بندد. بدین ترتیب می توان به این جمع بندی اشاره کرد که قرآن کریم حق نظارت را به رسمیت شناخته، در نتیجه قسمی دیگر از آزادی سیاسی مفهوم خود را در آیات قرآن کریم پیدا می کند. البته استدلال به این آیات بر حق نظارت اولاً بر این اساس معنادار می باشد که نظارت از طریق امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مطلق معروف و منکر است و بنابراین تنها در محدوده امور شرعی نمی باشد، ثانیاً وظیفه و تکلیف بودن امر به معروف و نهی از منکر منافاتی با حق بودن نظارت نمی کند. به عبارت دیگر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای شرعی است که نتیجه آن به رسمیت شناختن حق نظارت همگانی از سوی خداوند است.

۶. نتیجه گیری

در این پژوهش تربیت سیاسی، از منظر قرآن بررسی و معلوم شد که در شرایط کنونی، ضرورت ایجاب می کند که با برنامه ریزی هر چه دقیق تر، فرآیند تربیت سیاسی به منظور پرورش نیروهای کارآمد اجرایی شود. با تربیت سیاسی به صورت فراگیر، می توان شهروندان و وظیفه شناس و مسئول در برابر امور دینی و اجتماعی پرورش داد؛ به طوری که در شرایط حساس مانند تجاوزات دشمنان خارجی یا توطئه های داخلی، خود به یاری نظام برخاسته و از آن دفاع

کنند. مهم‌ترین عامل مکمل در ایجاد این انگیزه قوی، دین و ارزش‌های دینی است.

آنچه گذشت، استخراج مؤلفه های آزادی سیاسی در قرآن کریم با تطبیق سه مؤلفه آزادی سیاسی یعنی فاعل، مانع و هدف بود. کنار هم قرار دادن سه مؤلفه انسان مختار، عاقل و انتخابگر (فاعل)، ارباب و طاغوت ها (مانع) و خداباوری، عدالت و برخورداری از حقوق اساسی (هدف)، تحقیق مختصر حاضر را به این تعریف از "آزادی سیاسی" در قرآن کریم رهنمون ساخت: "فقدان دخالت و ممانعت ارباب ها و طاغوت ها در برابر فعالیت ها و رفتارهای سیاسی انسان ها با هدف تحقق خداباوری (حاکمیت الهی) و عدالت به منظور برخورداری آنان از حقوق اساسی". در ادامه، بر اساس تحلیل مفهومی مذکور، به تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره حقوق اساسی انسان‌ها در زندگی سیاسی خود پرداخته، از این زاویه به بررسی دیدگاه قرآن کریم درباره آزادی های سیاسی بنیادین پرداخته شد. بررسی مذکور نشان داد که قرآن کریم با توجه به شاخص ها و معیارهای خاصی سه حق انتخاب، حق بیان و تصمیم گیری را به عنوان سه حق بنیادین زندگی سیاسی- اجتماعی به رسمیت شناخته، در نتیجه می توان از طرح سه قسم اساسی آزادی سیاسی در قرآن کریم یعنی "آزادی انتخاب و رأی"، "آزادی نظارت و بیان" و "آزادی تصمیم گیری" سخن گفت. بر این اساس می توان به این نتیجه مهم دست یافت که اگر چه آزادی سیاسی مفهومی مدرن به حساب می آید و در نتیجه نمی توان انتظار طرح این مفهوم در قرآن کریم داشت، اما بر پایه آن چه گذشت، می توان به تطبیق عناصر و مؤلفه های آزادی سیاسی در قرآن کریم به امکان طرح مفهوم آزادی سیاسی در قرآن کریم حکم کرد.

منابع و مراجع

قرآن کریم.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴) تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا.

باقری، خسرو (۱۳۸۴) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، تهران، انتشارات مدرسه،

باقری، خسرو (۱۳۸۵) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات مدرسه،

حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۷۰) تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، جلد چهارم،

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶) لغت نامه، ج ۱۴، ص ۵۵.

جعفری، محمد تقی (۱۳۶۹) حکمت اصول سیاسی اسلام، قم، انتشارات بنیاد نهج البلاغه،

عالم، عالم (۱۳۷۶) بنیادهای علم سیاست، تهران، انتشارات نشر نی، ۱۳۷۶.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۳) الاسلام یقود الحیاء، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،